

مذهب...

گزیده ای از "پیامبر" «جبران خلیل جبران»

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : Marc Chagall

مذهب...

... و سپس روحانی سالمندی پیش آمد و گفت : از مذهب با ما بگو...

و حکیم پاسخ داد :

آیا امروز من از چیز دیگری صحبت کرده ام؟

مگر نه اینکه مذهب، تمامی اندیشه ها و اعمالتان است، چیزی که نه عمل است و نه اندیشه، ولی شگفتی و حیرتی در حال پیدایش و شکوفا شدن در "جان"، حتی هنگامیکه دستها در حال تراشیدن سنگ و یا پهن نمودن ابزار کار هستند؟

چه کسی قادر به مجزا نمودن ایمان از اعمال و یا جدا ساختن باورها از سرگرمیها و حرفه هاست؟

چه کسی قادر به گستردن لحظات در جلوی روی خود است، در حالیکه میگوید : « این برای خدا و این هم برای خودم؛ این برای "جان"م و این نیز برای "جسم"م » ؟

تمام لحظات، حرکت بالهائی هستند در حال عبور از میان یک "خویشتن" به "خویشتن"ی دیگر...

کسی که اخلاقیات را به سان پوششی برتر حمل میکند، بهتر آنست که عریان باشد... باد و آفتاب، پوستش را زخمی نخواهند نمود.

و آنکس که رفتارش را مطابق اصول اخلاقی تنظیم میکند، پرنده نغمه خوان خود را در قفس محبوس می سازد.

آواز بی پرده و آزاد، قادر به عبور از میان میله های آهنی و نرده ها نیست. و آنی که ستایش و شیفتگی در چشمانش همچو پنجره ای برای باز و بسته نمودن است، هنوز منزل "جان"ش را ملاقات نکرده است، خانه ای که پنجره هایش همواره بازند... از یک سحرگاه تا سپیده دمی دیگر...

زندگی روزانه شما، معبدتان است و مذهبتان... هنگام ورود با تمام وجود داخل شوید...

چگش و کوره و گاو آهن و... عود را برگزید...
و همچنین آنچه را که برای نیاز و لذت ساخته و پرداخته اید...
و نیز همه انسانها را...

چرا که در نیایش و دلدادگی، نه قادر به پرواز در ارتفاعی بالاتر از امیدشان هستید و نه قادر به تنزل در پائینتر از یأسشان.

و اگر مشتاق شناخت خداوند هستید، در فکر حلّ معما و کشف راز نباشید...
به دور و برتان بنگرید، او را در حال بازی کردن با کودکان خواهید یافت.
به آسمان بنگرید، او را در حال خرامیدن بر روی ابرها خواهید دید... در حال
گشودن آغوش در میان صاعقه... و در حال فرود آمدن با باران...
او را خندان در میان گلها خواهید یافت...
و سپس در حال برخاستن و گرداندن دستانش در میان شاخه های درخت...

گزیده ای از "پیامبر" «جبران خلیل جبران»

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر : Marc Chagall